

کلاس درسی به رنگ آرزو

گفت و گو با امیر بیات، معلمی که با چند خط ساده و نگاهی خلاقانه، کلاس را از فضای خشک آموزش بیرون آورده و آن را به پناهگاهی برای ذوق، انگیزه و رؤیای برای دانش آموزان بدل کرده است

ZENDEGI - SALAM

روزنامه خراسان ضوی

چهارشنبه • ۲۴ تیر ۱۴۰۵
۳۰ محرم ۱۴۴۸
۱۵ جولای ۲۰۲۶
شماره ۲۲۰۹۲
۳۳۰۷



در روز های جنگ، مهم ترین کار دور نگه داشتن بچه ها از اضطراب بود

آقای بیات راجع به اهمیت مدیریت فضای روانی کلاس در شرایط بحرانی می گوید: «در روز های جنگ، چه در آن ۱۲ روز چه در ادامه آن فضا، سعی کردم مهم ترین وظیفه ام این باشد که بچه ها را تا حد ممکن از التهاب و اضطراب دور نگه دارم. به نظر من کود کان هنوز به آن بلوغ فکری نرسیده اند که بتوانند چنین شرایطی را درست درک کنند و اگر درگیر اخبار و حرف های سنگین جنگ شوند، ممکن است فشار روحی زیادی به آن ها وارد شود. برای همین، هم در استوری های فضای مجازی و هم در گروه های کلاسی، به اولیا تاکید می کردم که بچه ها را از فضای مضطربانه دور نگه دارند و در باره جنگ و التهاب هایش جلوی آن ها زیاد صحبت نکنند. ما بزرگ ترها هم در چنین شرایطی مضطرب می شویم؛ طبیعی است که این اضطراب برای بچه ها تبعات بیشتری داشته باشد. به همین دلیل، اولین تلاشم این بود که نگذارم آن التهاب مستقیم به کود کان منتقل شود.»

باز دید های میلیونی و حمایت کادر مدرسه و مردم

این معلم هنرمند راجع به بازتاب گسترده فعالیت ها در فضای مجازی و حمایت ها می گوید: «اولین باز خورد ها را از ذوق بچه ها و سپس از قدر دانی اولیا گرفتم که نقاشی ها را قاب می کردند و به دیوار می زدند. مدیران مدرسه ام و سایر همکاران هم بی نهایت از من حمایت کردند؛ حتی وقتی به تخته گچی نیاز داشتم، آن را برایم فراهم کردند. اما باز خورد مردم در فضای مجازی فراتر از تصور بود؛ باز دید های ۳۰۰ هزار ی، یک میلیونی و در نهایت ۶ میلیونی باعث شد به شبکه های مختلف تلویزیونی (شبکه ۳، آموزش، خبر و استانی) و روزنامه ها دعوت شوم. حمایت مردم به من انگیزه مضاعفی داد. بسیاری می پرسیدند: «کی وقت می کنی درس بدهی؟» و پاسخ من همیشه این است که تمام این کارها، در زنگ های تفریح یا ساعت ها پس از تعطیلی مدرسه و کاملاً خارج از زمان ۴۵ دقیقه ای آموزش رسمی انجام شده است.»

داغی که برای یک معلم سنگین تر است

این معلم هنرمند راجع به حادثه تلخ کود کان میناب می گوید: «در مورد بچه های میناب، واقعاً باید بگویم که این اتفاق بسیار تلخ و دردناک است. شاید خیلی ها از شنیدن چنین خبرهایی ناراحت شوند، اما برای یک معلم، این دردشکل دیگری دارد؛ چون معلم بخش بزرگی از زندگی اش را با بچه ها می گذراند و از نزدیک با معصومیت، صداقت و دنیای پاک آن ها زندگی می کند. برای همین، وقتی چنین اتفاقی برای بچه ها و یک فضای مدرسه می افتد، طبیعی است که یک معلم بیشتر و عمیق تر آن را حس کند. من واقعاً بابت بچه هایی که آسیب دیدند و همکارانی که در آن فضا بودند، ناراحتم. حتی حرف زدن در باره این موضوع هم آدم را به هم می ریزد. اگر شرایط عادی بود و مدرسه ها حضوری بودند، احتمالاً یکی از اولین واکنش های من این بود که برای بچه های میناب نقاشی ای بکشم و یادشان را به تصویر در بیاورم. تنها آرزویم این است که کشور ما دیگر رنگ چنین اتفاقات تلخ و چنین جنایت هایی را نبیند؛ نه برای بچه ها، نه برای مدرسه ها و نه برای مردمی که سزاوار آرامش اند. امیدوارم آرامش هر چه زودتر به کشور برگردد و دیگر شاهد چنین روز های دردناکی نباشیم.»

رویای جهانی شدن و گلیاه از مسافت های طولانی

آقای بیات راجع به چشم انداز آینده و چالش های معلمی می گوید: «من تا حد زیادی به آرزویم که ایجاد نوآوری در کلاس و خلق حس خوب در شاگردانم بوده، سیدهام. اما آرزوی بزرگ تر من این است که این ایده خلاقانه - که نمونه خارجی هم ندارد - در سطح جهانی دیده شود. خواسته دیگر من این است که وزارت آموزش و پرورش توجه بیشتری به این دست اتفاقات نشان دهد؛ دوست دارم مدیران رشد روزانه بداند که چنین خلاقیت هایی در مدارس کشور در حال اجراست. همچنین یک خواسته شخصی اداری هم دارم؛ با وجود این که محیط فعلی و مردم شهر ک مهاجران را بسیار دوست دارم، اما رفت و آمد روزانه در این مسافت طولانی، هم خطرات جاده ای دارد و هم هزینه های زیادی (با توجه به حقوق معلمی) روی دستم می گذارد. امیدوارم با درخواست انتقالی ام موافقت شود تا بتوانم در شهر محل زندگی خودم خدمت کنم.



وقتی یک فیل کلاس را شگفت زده کرد

این معلم هنرمند راجع به زمان بندی و زحماتی که برای خلق این آثار خارج از ساعات مدرسه کشیده می شود، می گوید: «اولین نقاشی ای که روی تخته برای بچه ها کشیدم، نشانه «ف» بود؛ برای دانش آموزان پایه اول، یک فیل با گچ روی تخته کشیدم. واکنش بچه ها واقعا جالب بود. چون نقاشی برایشان نسبت به چیزهایی که خودشان می کشیدند حرفه ای تر و واقع گرایانه تر بود، بچه ها حیرت زده شدند و با دهان باز نگاه می کردند. جالب تر این که بعضی از بچه ها می رفتند کلاس های بغلی را صدا می زدند و می گفتند: «بباید ببینید آقا برای ما چی کشیده.» این محبت و صداقت بچه ها به من انگیزه مضاعفی می دهد و خستگی را از تنم بیرون می کند. من گاهی برای یک نقاشی روی تخته، پس از تعطیلی مدرسه از ساعت ۱۲:۳۰ تا ۵ عصر (حدود ۵ ساعت) در مدرسه می ماندم و خارج از زمان آموزشی این طرح ها را خلق می کردم.»



لذت پاک کردن یک اثر هنری ۵ ساعته!

آقای بیات راجع به حس غریب و شیرین پاک کردن نقاشی های چند ساعته از روی تخته کلاس می گوید: «دفعات اولی که روی تخته نقاشی می کشیدم، بچه ها اصلاً اجازه نمی دادند آن را پاک کنم. فکر می کردند دیگر برایشان نقاشی نمی کشم و می گفتند: «آقا، نه، تو را خدا پاکش نکنید، حیف!» فکر می کردند اگر آن نقاشی پاک شود، دیگر قرار نیست برایشان نقاشی جدیدی کشیده شود. برای همین، مخصوصاً بار اول، دل کندن از نقاشی برایشان سخت بود. اما بعد از این که چند بار این تجربه تکرار شد و دیدند هر بار قرار است نقاشی تازه ای جای قبلی را بگیرد و این روند ادامه دارد، خودشان برای پاک کردن تخته داوطلب می شدند. می دانید که بچه ها عاشق پاک کردن تخته هستند؛ حالا تصور کنید پاک کردن یک نقاشی که ۵ ساعت برایش زمان برده شده، چقدر برایشان لذت بخش است! آن ها با ذوق و خنده را پاک می کردند چون می دانستند قرار است نقاشی جدیدی جای آن را بگیرد.»

دیوار آرزوها؛ هنری دلی بدون شرط نمره

آقای بیات راجع به ایده خلاقانه دیوار آرزوها و تاثیر آن بر روحیه دانش آموزان می گوید: «هیچ وقت از این کار به عنوان ابزار فشار یا امتیاز برای نمره گرفتن از بچه ها استفاده نکرده ام. هیچ وقت نگفته ام اگر در س خوانوی یا نمره خوب نگیری، نقاشی ات را نمی کشم. اصلاً هدف من از اول این نبوده. نقاشی هایی که برای بچه ها کشیدم، کاملاً دلی بوده؛ برای این که بچه ها در زندگی هدف داشته باشند، برای آرزو هایشان تلاش کنند و فقط به گرفتن «خیلی خوب» فکر نکنند. البته این کار در کنارش انگیزه هم ایجاد کرد. ما دیواری داشتیم که نقاشی بچه ها را در شغل آینده شان روی آن نصب می کردم؛ یکی در لباس پلیس، یکی در لباس پزشک و یکی در شغل های دیگر. همین باعث می شد بچه ها خودشان دوست داشته باشند زودتر نوبتشان برسد و عکسشان روی دیوار برود. این انگیزه به شکل طبیعی ایجاد می شد، نه با اجبار. گاهی هم برای اصلاح رفتار، نه برای نمره، از این فضا کمک می گرفتم؛ مثلاً می گفتم اگر این رفتار خوب را ادامه بدهی یا این عادت بد را کنار بگذاری، هفته بعد تو را زودتر نقاشی می کنم. با این حال مهم ترین نکته این است که من همه شاگرد هایم را نقاشی کرده ام؛ همه ۳۴ نفر کلاس را. چون اگر قرار بود این کار فقط جنبه تشویقی داشته باشد، طبیعتاً چند نفر بیشتر درگیر نمی شدند، اما من می خواستم این حس خوب به تمام کلاس منتقل شود.

شایان اله آبادی | روزنامه نگار



گاهی یک معلم فقط درس نمی دهد؛ راه دیدن جهان را عوض می کند. کافی است بلد باشد از دل ساده ترین ابزارها، امید بسازد؛ از گچ و تخته، از یک خودکار معمولی، از چند خط که ناگهان برای یک کودک به تصویر آینده اش تبدیل می شود. در روزگاری که بسیاری از کلاس ها در چار چوب خشک آموزش گرفتارند، هنوز هم معلمانی هستند که می دانند یادگیری فقط در حفظ کردن واژه ها و گرفتن نمره خلاصه نمی شود. بعضی ها با یک جمله، بعضی ها با یک نگاه بعضی ها مثل امیر بیات با نقاشی، به دانش آموزانشان یاد می دهند که آرزو داشتن مهم است و برای رسیدن به آن باید جنگید. او نه فقط برای جذاب تر شدن کلاس، که برای جان دادن به خیال بچه ها، چهره شان را در لباس شغلی که دوست دارند می کشد؛ از پزشک و پلیس تا راننده کامیون و... همین کار به ظاهر ساده، کلاس را به جایی تبدیل کرده که بچه ها در آن خود آینده شان را می بینند. برای فهمیدن این که این ایده از کجا شروع شد، چه اثری بر دانش آموزان گذاشت و چطور یک معلم می تواند با هنر، مسیر یادگیری را عوض کند، با امیر بیات گفت و گو کردیم تا از این ارتباط عمیق و جادوی نقاشی هایش را بیشتر بشناسیم.

از تبه های برتر تدریس تا خلق سبک شخصی

آقای بیات که یک معلم دهه هشتادی است راجع به خودش و شروع نقاشی هایش می گوید: «ورودی سال ۹۸ دانشگاه فرهنگیان (شهید بهمن اراک) در رشته آموزش ابتدایی هستم. در اراک به دنیا آمدم و بزرگ شدم، اما اصالتاً از توابع شهرستان شازندم و اکنون چهار سال سابقه تدریس دارم. سال اول خدمتم را در ناحیه یک اراک گذراندم و سه سال بعدی را در مدرسه و لعیصر و شهید رجایی یک در شهرک مهاجران (در ۳۰ کیلومتری اراک) تدریس کردم. از کودکی به نقاشی و کارهای هنری علاقه داشتم. فقط هم نقاشی نبود؛ با خمیر شکل می ساختم، مجسمه سازی می کردم، با گل کار می کردم و به طور کلی همیشه جذب کارهای هنری می شدم. اما از زمانی که وارد دانشگاه فرهنگیان شدم، این علاقه را جدی تر دنبال کردم. سعی کردم سبک خودم را پیدا کنم و از حالت فنی خارج شوم. به همین دلیل به سراغ نقاشی با خودکار رفتم؛ سبکی که برایم جذاب بود، چون همیشه برایم سوال بود که چطور می شود با ابزاری که همه فقط برای نوشتن از آن استفاده می کنند، اثر هنری خلق کرد. من این مسیر را کاملاً خودآموز پیش رفتم. در هیچ کلاس آموزشی شرکت نکردم و از کسی آموزش ننیدم. با خواندن کتاب های هنری، یاد گرفتن مفاهیم اولیه مثل نقطه، خط، بافت، کنتراست و هاشور و همین طور دیدن آثار هنرمندان در فضای مجازی، کم کم کارم را جلو بردم و سعی کردم ایراد هایم را برطرف کنم تا به سطح قابل قبولی برسم.»

جرعه اول؛ نقاشی با ماسک در روز های کرونا

این معلم هنرمند راجع به چگونگی شکل گیری اولین نقاشی در کلاس درس می گوید: «اولین جرعه نقاشی در کلاس، در سال اول تدریسم زده شد. زنگ هنر بود و بچه ها در حال نقاشی بودند. من هم خودکارم را برداشتم و در همان دوران کرونا، خیلی سریع و مبتدیانانه چهره یکی از دانش آموزان را با ماسکی که روی صورت داشت، کشیدم. وقتی نقاشی را به خودش نشان دادم، بی نهایت ذوق کردند آن را با خوشحالی به دوستانش نشان داد. همان جا این سوال در ذهنم نقش بست که وقتی بچه ها تا این حد از نقاشی کشیده شدنشان استقبال می کنند، چرا زمان بیشتری برای این کار نگذارم؟ ایده اصلی نقاشی از شاگردانم و هدیه دادن یک اثر ارزشمند به آن ها از همان زنگ هنر شکل گرفت. در باره ترکیب نقاشی باتدریس، باید بگویم گاهی نقاشی ها مستقیماً با درس مرتبط است. مثلاً اگر در فارسی درباره «فردوسی» باشد، من روز قبل چهره فردوسی را روی تخته می کشم تا انگیزه و علاقه بچه ها برای یادگیری دوچندان شود. گاهی هم نقاشی ها مناسبتی است، مثل روز خلیج فارس. من برای تمام این طرح ها از قبل برنامه ریزی می کنم. می نشینم فکر می کنم فردا چه درسی دارم و چه طرحی می تواند جذاب تر باشد. وقتی قرار است دانش آموزی را در لباس آرزو هایش بکشم، روز قبل آرزویش را می پرسم و در خانه به این فکر می کنم که چه المان هایی (مثلاً برای شغل مهندسی یا پزشکی) در نقاشی به کار ببرم تا برایش هیجان انگیز تر شود. کار من بداهه و بی هدف نیست؛ قبل از اجرای هر طرح، به بیشترین میزان اثر گذاری و جذابیت آن برای بچه ها فکر می کنم.»

کودکان در لباس رویا؛ تقدیس تمام شغل ها از راننده تا پزشک

آقای بیات راجع به جزئیات به تصویر کشیدن بچه ها در قالب آرزوهای شغلی شان می گوید: «اوایل بچه ها را در لباس عادی می کشیدم؛ با حال و هوایی کمی کارتونی، اما کم کم این ایده به ذهنم رسید که آن ها را در لباس آرزو هایشان نقاشی کنم. احساس کردم این طوری کار هدفمندتری می شود و می تواند فقط یک تصویر ساده نباشد. وقتی بچه ای خودش را در شغلی که دوست دارد می بیند، انگار آن آرزو برایش واقعی تر می شود. دیگر فقط یک جواب گذرا به سوال «دوست داری چه کاره شوی؟» نیست؛ تبدیل می شود به تصویری که هر روز جلوی چشمش است و به او یادآوری می کند برای چه چیزی باید تلاش کند. به جرئت می گویم این کار در انگیزه و تلاش بچه ها خیلی اثر داشته است. مثلاً دانش آموزی داشتیم که دوست داشت پزشک شود. بعد از این که نقاشی اش را در لباس پزشکی کشیدم، مادرش می گفت این نقاشی را جلوی خودش می گذارد و هر روز نگاهش می کند و می گوید: «آقا منو اینو کشیده؛ من دوست دارم دکتر بشم.» یا بچه هایی که هنوز هم بعد از مدتی می گویند نقاشی شان را نگه داشته اند و هنوز به همان آرزو فکر می کنند. برای من این یعنی نقاشی فقط یک هدیه نبوده؛ تبدیل شده به یک محرک ماندگار. هدفم این است که بچه ها بفهمند هر هدفی ارزشمند است. من راننده کامیون هم نقاشی کرده ام تا یاد بگیرند چه پزشک باشند چه راننده، هر شغلی شریف است و هر آرزویی قابل احترام و جنگیدن. هیچ وقت به شاگردی نگفتم «راننده نشو، دکتر شو»؛ همیشه علاقه شان را تایید کردم. این هنر گاهی برای تدریس روی تخته گچی، گاهی برای دیوار آرزوها و گاهی برای تزئین در و دیوار کلاس است. من نقاشی ها را در نهایت پرسی می کنم و پشتشان یادداشتی می نویسم: «پسر م، در بهترین جاها ببینم. بهت افتخار می کنم.» تا این مهر و امضا همیشه یادگاری و محرکی برای موفقیتشان بماند.»

